

# کار مزد



یا آثاری از: کرمعلی سیدآبادی - پیمان صنعتکار - حمید محمودی - رضا کوهبر - محمد صفوی - منصور سلطانی  
ضرورت رسیدگی به وضع کارگران - خوانش خاطره‌های صنفی - تشکلهای مستقل کارگری  
مصاحبه با رهبران کارگران کره جنوبی - کمیته‌های کارگری اسپانیا - تاریخچه جنبش کارگری ترکیه

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

# کار مزد

(مجموعه مقالات)

ویراسته‌ی جواد موسوی خوزستانی



۱۳۷۸

کارمزد (مجموعه مقالات) ویراسته‌ی جواد موسوی خوزستانی - [تهران] نشر توسعه  
۱۳۷۸

۱۲۸ ص.

ISBN 964-6609-28-7

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا  
کتابنامه.

۱. کار و کارگران - حقوق و مزایا - مقاله‌ها و خطابه‌ها. ۲. کار و گران -

فعالیت‌های سیاسی - مقاله‌ها و خطابه‌ها. الف. موسوی خوزستانی، جواد ۱۳۳۵ -  
، ویراستار.

۳۳۱/۲۱

کتابخانه ملی ایران  
کتاب / ۴۹۰۶ / HD

۲۲۷۷۲ - ۷۸ م



نشر توسعه

سندوق پستی : ۵۸۵ - ۱۱۳۶۵

کارمزد

ویراسته‌ی جواد موسوی خوزستانی

چاپ اول : ۱۳۷۸ ، ۱۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی : ندا

چاپ : گلبرگ

شابک : ۹۶۴-۶۶۰۹-۲۸-۷ - ۹۶۴-۶۶۰۹-۲۸-۷ - ISBN : 964-6609-28-7

همه حقوق محفوظ است.

## فهرست

مقدمه.....	۵
<b>مستندات صنفی نارشران</b>	
ضرورت رسیدگی به وضع کارگران / کرمعلی سیدآبادی.....	۷
تاریخ شفاهی - خوانش خاطره‌های صنفی / رضا کوهبر.....	۱۳
تشکل‌های مستقل کارگری و... / پیمان صنعتکار.....	۲۳
حرکت‌های کارگری و ضرورت تشکل‌های مستقل / حمید محمودی.....	۴۲
جامعه مدنی و حقوق کارگران / رضانوری.....	۶۰
<b>محرقاتی مبارزات صنفی نارشران در کشورهای دیگر</b>	
مصاحبه با رهبران کارگران در کره‌ی جنوبی / ترجمه‌ی محمد صفوی.....	۷۴
گمیته‌های کارگری در اسپانیا / پیمان صنعتکار.....	۸۴
تاریخچه‌ی جنبش کارگری در ترکیه / منصور سلطانی.....	۱۰۲

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

## به نام خدا

### مقدمه

زمانه‌ی ما، زمانه‌ی تحول، حرکت و دگرگونی‌های ژرف است. اشتیاق به دموکراسی و ارتقاء حقوق و کرامت انسانی (بیزاری از آمریت و خشونت) نه تنها برای جامعه‌ی ما بلکه در همه‌ی نقاط عالم، رویکردی فراگیر است. در ایران بعد از دوم خرداد، این اشتیاق به آزادی و کسب حقوق عادلانه، شتابی حیرت‌افزا به خود گرفته است. اقشار و گروه‌های گوناگون جامعه در این میانه هر یک سعی دارند با طرح مسائل خود و حل آن از مجاری قانونی و نهادهای مدنی به بسط دموکراسی و در نتیجه ثبات واقعی جامعه یاری رسانند. در این میدان شورانگیز و پرغوغا - که در سطحی کلان و عام در جامعه‌ی ما جریان گرفته است - گزارش‌ها و نوشته‌هایی که به دردها، نیازها و مشکلات مزد و حقوق‌بگیران می‌پردازد انعکاس کمتری دارد. از این رو مجموعه‌ی حاضر با هدف بازتاب خواست‌ها و مشکلات مزد و حقوق‌بگیران و طرح مسایل صنفی آنان کوشش دارد در حد بضاعت ناچیز و محدود خود، صدایی همراه و موازی با دیگر صداها باشد و از این طریق، به تقویت توسعه سیاسی و ایجاد ثبات اقتصادی یاری رساند. طبعاً گسترش شکل‌ها و نهادهای اجتماعی و صنفی مستقل، بانی ایجاد موازنه‌ی قدرت (تعادل در رابطه‌ی دولت و شهروندان) و بستر اصلی در تحکیم امنیت روحی افراد، امید به آینده و در نتیجه پیشرفت کشور است.

از سوی دیگر چگونه می‌توان به آزادی و ایجاد نظام دمکراتیک (نظام مردم‌سالار) معتقد باشیم ولی به نیاز میلیون‌ها مردم زحمتکش و نیز کوشش در جهت طرح وسیع دردها و مشکلات آنان بی‌توجه بمانیم؟

وانگهی توسعه سیاسی برای تحکیم خود نیازمند پشتوانه‌ی اقتصادی است. این پشتوانه بی‌شک با رشد و شکوفایی تولید، ایجاد اشتغال، امنیت شغلی، ارتقاء فرهنگ کار و... حاصل می‌آید. سامان‌دهی این امور نیز از عهده‌ی دولت - به تنهایی - خارج است. گشودن هزاران گره از زندگی و مشکلات مردم، تنها با مشارکت میلیونی خودشان (در قالب انجمن، سندیکا، حزب و...) امکان‌پذیر است. از این‌رو تلاش صادقانه و مسئولانه در راستای ایجاد تشکل‌های مستقل و سندیکاهای واقعی تولیدکنندگان، وظیفه‌ای ملی - و ناگزیر - است.

طرح مسایل صنفی قشر تولیدکننده - که هدف اصلی مجموعه‌ی حاضر است - در تحلیل نهایی باعث ایجاد رابطه‌ای متقابل میان تولیدکنندگان با مسئولین امور کارگری خواهد شد زیرا انتشار گزارش‌ها و مسایل این گروه از جامعه باعث توجه بیشتر مسئولان به نیازهای تولیدکنندگان می‌شود و در نتیجه مشکلات این طیف پرشمار، از مجاری قانونی مرتفع می‌گردد - به این امید!

جواد موسوی خوزستانی



## ضرورت رسیدگی به وضع کارگران

### کرمعلی سیدآبادی

کارگران کارخانه‌ی «کفش آزادان» که پس از گذشت شش ماه نتوانسته‌اند حقوق خود را دریافت کنند با تهیه و ارسال توماری به محضر معظم رهبری خواستار حل مشکل خود شده‌اند. کارگران کفش آزادان با اشاره به پیگیری‌های مستمری که تاکنون داشته‌اند و از سوی مسئولان استان به نتیجه‌ای نرسیده‌اند گفته‌اند: «به دلیل آن که از دی ماه سال گذشته تاکنون حقوق دریافت نکرده‌ایم شرمنده‌ی زن و بچه و صاحب‌خانه هستیم و چون از همه جا بریده‌ایم ناچار شدیم که با نوشتن نامه به مقام معظم رهبری بتوانیم گره‌ای از مشکلات خود باز نماییم.»

گفتنی است که هم اکنون مشکلات کارگری در بسیاری از کارخانجات از جمله کارخانه‌های: تولی‌پرس، کنتورسازی، نقش‌ایران، فرش‌اکباتان، نازنخ، ایران دوچرخ، نخران، تسمه پارس، صمدیان، دروس ایران، چوب‌الموت، قفل‌سازی ایران، لوله و اتصالات البرز، پلی‌وینا، کلاج، یوسف‌فر، حوا، تراز ایران، پلاستیلوکس، شوقاژ البرز، فرش پارس، فیلتر البرز، ایران چوب، قفل رضا، ایران بهلر، کارتن پارس، نخ البرز، پوشینه بافت، هل، کفش نگهبان و... وجود دارد.»

(هفته‌نامه مینودر، ۲۴ خرداد ۱۳۷۸) خبر فوق که در ستون «خبرهای گفتنی» در هفته‌نامه «مینودر» چاپ شده حاکی از وضع بحرانی و دردناک زندگی کتونی‌ما کارگران است. هر چند این ضایعات عظیم در این دوره نمایان شده است اما ریشه‌های این وضعیت اسفبار را باید پیش از دوم خرداد ۷۶ یعنی در اجرای

برنامه «تعدیل اقتصادی» جستجو کرد زیرا پس از اجرای برنامه موسوم به تعدیل اقتصادی و سیاست «درهای باز»، حرج و مرج و نابسامانی بر فضای کارخانه‌های کشور حاکم شد که در نتیجه، بیشترین صدمه را به روند تولید و تولیدکننده‌ها وارد کرده است؛ تا جایی که مسئله تولید، جای خود را به دلالتی سپرده است. دیگر کسی به فکر تولید و ارتقاء کیفیت کالاهای تولید شده نیست. به عنوان نمونه، مدیریت یک کارخانه که باید با تمام نیرو و امکانات در جهت گسترش تولید و ارتقاء کیفیت تولیدات کارخانه تلاش کند می‌رود همان کالا را از خارج وارد می‌کند و به حساب تولید کارخانه خود، به یک شرکت دیگر می‌فروشد و از این طریق سود سرشاری به دست می‌آورد. طبیعی است که هر روز شاهد اُفت کیفیت تولیدات داخلی باشیم. در عوض، کالاگران‌تر به دست مصرف‌کننده می‌رسد. موضوع دیگری که به نوبه خویش در حوزه‌ی مناسبات دلالتی قرار می‌گیرد موضوع اعلام ورشکستگی کارخانه‌ها توسط مدیران است. این امر بعد از روی کار آمدن دولت منتخب بیست میلیون مردم ایران، تشدید شده است. مثلاً سال گذشته، یکی از سهام‌داران عمده‌ی شرکت شیشه‌ی... بخشی از کارخانه فرش پارس را خریداری کرد. این کارخانه پیش از فروش، حالت ورشکستگی اعلام کرد و بعد سرمایه‌دار آمد و آن را به قیمت نازلی خرید. در حقیقت، شرکت‌ها را ورشکسته اعلام می‌کنند تا بتوانند آن‌ها را ارزان بخرند یعنی سهام کارخانه‌ای که ورشکسته اعلام می‌شود ارزان می‌شود و مدیر با همدستی سرمایه‌دار با پول ناچیزی آن را خریداری می‌کنند. در عین حال، با اعلام ورشکستگی، از دولت آقای خاتمی، وام‌های کلان و کم بهره به دست می‌آورند. تجربه‌ی دو - سه سال اخیر (به‌خصوص بعد از روی کارآمدن رییس جمهور منتخب مردم ایران) برخی مدیران به عمد، کاری می‌کنند که کارخانه ورشکست شود سپس خودشان به همراه سرمایه‌دارها، سهام کارخانه را می‌خرند؛ در این میان، زندگی کارگران با اعلام ورشکستگی کارخانه به شدت ضربه می‌خورد و

در واقع فرو می‌باشد. قضیه خیلی ساده است: در فاصله‌ی میان اعلام ورشکستگی تا فروش کارخانه، کارگران بدون دریافت حقوق و مزایا، (گاهی وقت‌ها بیش از یک سال) باید متحمل عدم دریافت حقوق ماهیانه خود شوند. چنین است که کارگران شرمندگی زن و فرزند خویش می‌شوند و از عهده‌ی مخارج روزانه و اجاره منزل بر نمی‌آیند؛ و چنین است که زندگی خانوادگی آن‌ها با بحران، کشمکش و حتا زد و خورد و طلاق و طلاق‌کشی مواجه می‌شود؛ و باز چنین است که فرزندان خانواده کارگر یا باید درس و مدرسه را رها کنند و به دنبال کار و درآمد بگردند یا به سوی بزه‌کاری و کارهای خلاف کشیده شوند... در واقع تعداد انگشت‌شماری کارفرما و سرمایه‌دار، با این دلال‌بازی‌های‌شان، با زندگی هزاران نفر بازی می‌کنند زیرا اگر به فرض مثال، کارخانه‌ای مثل کارخانه‌ی ما یک هزار کارگر داشته باشد این‌ها هر کدام دارای خانواده‌ی ۵-۴ نفری هستند یعنی پنج هزار نفر گرفتار بدبختی و فلاکت می‌شوند. در حالی که ما روایات و احادیث زیادی حتا از خود پیامبر (ص) در دست داریم که بر پرداخت دستمزد کارگر - حتا پیش از آن که عرق پیشانی وی خشک شود - تأکید دارد.

تازه پس از روی کار آمدن صاحب کار جدید، اوست که تعیین می‌کند چه تعداد از کارگرها سرکار بمانند و چه تعداد اخراج شوند. از طرف دیگر وقتی کارخانه زیر پوشش دولت قرار دارد، طبق ضوابطی معین، مزایا و حقوق کارگر پرداخت می‌شود و کارگر احساس امنیت می‌کند. برای مثال، اکثر کارگرانی که در کارخانه‌های بزرگ و زیر پوشش دولت کار می‌کنند از مزایا، مسکن شخصی و سهام کارخانه بهره‌مند هستند در صورتی که وقتی کارخانه به سرمایه‌دار سپرده می‌شود، اوست که معین می‌کند چه میزان از مزایا به کارگر بدهند. هر چند میزان حداقل حقوق برای همه شرکت‌ها تعیین شده اما دیگر مزایا مثلاً کمک هزینه، کمک‌های نقدی، سود سالیانه، حق بهره‌وری، عیدی، حق ایاب و ذهاب، عائله‌مندی، هزینه مسکن و سایر مزایا کاملاً به دست سرمایه‌دار می‌افتد و او

دلبخواه آن‌ها را تخصیص می‌دهد - که معمولاً هم این گونه مزایا قطع می‌شود. این امر نشانه‌ی آن است که بر روی مسایل حیاتی و سرنوشت کارگر ایرانی، نظارت جدی و مسئولانه وجود ندارد.

هنگام بروز مشکلات و ناراحتی‌ها در محیط کار، اعضای شورای اسلامی کارخانه هم اگر در مورد این مشکلات با مدیریت صحبت کنند، مدیران معمولاً اعتنا نمی‌کنند. اگر هم کار به جاهای باریک کشیده شود، این اعضای شورا هستند که به دادگاه و یا زندان فراخوانده می‌شوند یا با خطر اخراج روبرو می‌گردند. یعنی در مجامع حقوقی هم، این کارفرماست که با قدرت تشخیص قوانین و تسلط بر امور حقوقی یا با اجیرکردن وکلای مجرب، برنده می‌شود. وقتی هم که از سر ناچاری، هزاران کارگر اعتصاب می‌کنند می‌آیند می‌گویند که چرا اعتصاب کردید اما نمی‌روند به مدیر بگویند تو چه کار کرده‌ای که این همه کارگر را به جایی رسانده‌ای که مجبور به اعتصاب شده‌اند؟ خوب وقتی نمایندگان کارگران اعتصابی (که معمولاً از اعضای شورای اسلامی کارخانه هستند) را بازداشت و توبیخ می‌کنند طبیعتاً آن‌ها هم می‌ترسند و دیگر کاری برای کارگرها انجام نمی‌دهند.

سال گذشته در اعتصاب کارخانه‌ی «تولی پرس» کارگرها به عنوان اعتراض به آن همه اجحاف و حق‌کشی و برخوردهای ناعادلانه‌ی مدیریت، کفن پوشیدند. خوب آمدند و سازمان‌دهندگان اعتصاب را بازداشت و توبیخ کردند در حالی که باید می‌آمدند و می‌گفتند که این همه کارگر که از یک مدیر ناراضی‌اند آن مدیر چه کار کرده و چرا به خواسته‌های برحق این همه کارگر اعتنا نمی‌کند. به مدیر هیچ اعتراضی نکردند در عوض، همه‌ی فشارشان بر کارگرهاست که اعتصاب و اعتراض نکنند.

مسئولین باید به ریشه‌های نارضایتی کارگر توجه کنند یعنی نباید بگذاریم که کارد به استخوان کارگر برسد و اعتصاب کند. فی‌المثل مدتی است که دارند به

طور گسترده، کارها را به پیمانکارها می‌سپارند. بیشتر کارخانه‌ها سعی می‌کنند کارگران خود را بازخرید کنند و کلیه امور را به پیمانکار محول کنند. برای مثال اگر مجموع مخارج پرسنلی و ایاب و ذهاب و خوراک و خواروبار کارگران یک کارخانه مثلاً ۳۰ میلیون تومان در سال هزینه برمی‌دارد حالا می‌آیند ۱۵ میلیون تومان به پیمانکار می‌دهند تا این امور را انجام دهد. پیمانکار هم با استخدام کارگران پیمانی (یا کنتراستی) و با حقوق و مزایای خیلی کمتر، از آن‌ها حسابی استفاده می‌برد. این عمل، چندین ضرر دارد: اول آن‌که کارگران پیمانی با حقوق و مزایای کمتر از کارگران رسمی به کار می‌پردازند و چون استخدام رسمی نیستند همیشه در تزلزل و در معرض اخراج قرار دارند. از طرفی چون کارگر پیمانی امنیت احساس نمی‌کند و کار را موقتی می‌بیند نمی‌تواند برای رشد و ارتقاء تولید و کیفیت کالا، نگاهی درازمدت داشته باشد. سوم آن‌که کارگر پیمانی در معرض همه‌ی انواع حوادثِ حین کار قرار دارد؛ به کرات اتفاق افتاده که کارگر پیمانی، حین کار مثلاً استخوان دست یا انگشتانش آسیب جدی می‌بیند. خوب، کارفرما (پیمانکار) آن کارگر را به بیمارستان می‌فرستد و دستش را جراحی می‌کنند. اما همه شاهد هستیم که بارها پیش آمده که جای این بریدگی یا شکستگی، سال‌ها بعد متورم می‌شود و گاهی پیش آمده که باید دوباره جراحی بشود. اما برای کارگر پیمانی که برای یک دوره کوتاه استخدام می‌شود، رجوع دوباره به کارفرما و پیدا کردن او پس از گذشت سال‌ها، امکان‌پذیر نیست. این در حالی است که همه می‌دانیم به محض بروز چنین حوادثی برای کارگر، پیمانکار به هر بهانه که شده، پس از مدت کوتاهی عذر او را می‌خواهد.

مشکل دیگر، ایجاد دشمنی و رقابت خردکننده میان ما کارگرانِ استخدامی با کارگران پیمانی است. در واقع ما را به جان هم می‌اندازند تا به‌زعم خودشان، کارها سریع‌تر و با هزینه کم‌تر پیش برود. از سوی دیگر اگر به جای دشمنی و رقابت، اتحاد و دوستی میان کارگران برقرار شود آن وقت دیگر نه پیمانکار و نه

مدیر کارخانه هیچ کدام نمی‌توانند هر طور دلشان می‌خواهد با ما رفتار کنند و از حق مسلم کارگر بزنند. از سوی دیگر، اتفاق و همدلی در محیط کار باعث بالا رفتن روحیه‌ی کارگران می‌شود و در نتیجه، کار و تولید با کیفیت بهتری پیش می‌رود.

این مسایل و مشکلات، به عنوان بخشی از مشکلات ریشه‌ای در محیط کارخانه‌های کشور است که امیدواریم مسئولین به این کاستی‌ها توجه بیشتری بکنند و برای رفع آن‌ها، راه‌حلی منطقی و منصفانه بیابند. کارگر ایرانی در هر رشته‌ای که کار می‌کند خواهان تقویت و گسترش تولید است. ما کارگران می‌دانیم که قطع وابستگی به خارج، در گرو پشتکار و جدیت و احساس مسئولیت ماست. ما با تولید کالاهای مختلف برای سربلندی کشورمان، با کار شبانه‌روزی و چند شیفته، با مایه گذاشتن از جان و جوانی‌مان، می‌خواهیم که مملکت‌مان سربلند و مستقل باشد. اما در عین حال توقع داریم که مسئولین به خواسته‌های برحق‌مان، به مشکلات و دردهای‌مان، به روابط ناعادلانه‌ای که بعضاً باعث دلسردی خیل عظیم کارگران می‌شود رسیدگی کنند. به‌خصوص در شرایطی که دولت منتخب مردم، بر ایجاد و گسترش تشکلهای، انجمن‌ها و احزاب مستقل تأکید دارد، مسئولین امنیتی و انتظامی باید به این خواست عمومی جامعه توجه نشان دهند و ایجاد تشکلهای مستقل صنفی کارگران را با دیدهی مثبت نگاه کنند زیرا وجود تشکل مستقل صنفی باعث دلگرمی کارگر می‌شود یعنی کارگر با وجود تشکل مستقل خودش، احساس امنیت می‌کند زیرا احساس خواهد کرد که نهادی وجود دارد که در مواقع بحرانی که خطر اخراج، پرداختن حقوق و... پیش می‌آید، از او دفاع می‌کند. البته امکان دارد که تشکلهای مستقل هم نتوانند برایش کاری بکنند اما وجود این تشکلهای، به‌هرحال باعث ایجاد احساس امنیت در کارگر می‌شود. والسلام □

## تاریخ شفاهی - خوانشِ خاطره‌های صنفی

گفت و گو با:

رضا کوهپیر، کارگر با سابقه‌ی صنف چاپ

- لطفاً خودتان را معرفی کنید و بگویید از چه موقع شروع به کار کردید، رشته‌ی شغلی‌تان چیست و چند سال سابقه‌ی کار دارید؟

- از سال ۱۳۴۸ ترک تحصیل کردم و از سال ۱۳۵۰ در چاپخانه مشغول به کار شدم. از آن زمان در تمام قسمت‌های مربوط به چاپ مانند صحافی و ماشین‌خونه کار کرده‌ام.

- چگونه و از چه سال‌هایی وارد فعالیت صنفی شدید؟

- قبل از انقلاب اصلاً سندیکا نمی‌رفتم اما وقتی انقلاب شد با فضایی که به وجود آمده بود رفتیم دنبال سندیکا. آن موقع برای شروع کار رفتیم نماینده‌های قبلی سندیکا را پیدا کردیم. آن‌ها گفتند که عده‌ای آمده‌اند و وسایل ما را از «خانه‌ی کارگر» برده‌اند که آن‌ها یکسری چپی‌ها بودند و یکسری هم راستی. خلاصه ما رفتیم با پی‌گیری زیاد سعی کردیم جلسه تشکیل بدهیم و سندیکا را دوباره راه بیاندازیم. آن موقع اول رفتیم همان خانه‌ی کارگر. یکسری از کارگران چاپخانه آمدند و شروع کردیم به تبلیغات کردن. به چاپخانه‌ها می‌رفتیم و آن‌ها را

دعوت می‌کردیم که بیایند در جلسات سندیکا شرکت کنند. اوایل انقلاب بچه‌ها زیاد می‌آمدند، چون یکسری چاپخانه‌ها بسته شده بود و یکسری هم کار کم داشتند و کلاً کم‌کاری بود برای همین بچه‌ها زیاد به سندیکا می‌آمدند، چون وقت داشتند. یکسری جریانات سیاسی هم آن موقع در سندیکا می‌آمدند و فعالیت می‌کردند. آن موقع هر کسی حرفی می‌زد می‌گفتند این خط و ربطی دارد و به جایی وصل است برای همین کمتر کارگرای ساده به سندیکا می‌آمدند. یکسری هم بودند که علیه سندیکا تبلیغ می‌کردند و می‌گفتند این غریبی است و باید بروید به دنبال شکل اسلامی‌اش. که آن موقع شورای اسلامی تشکیل شد. اما این شورا چون برنامه‌ای برای کارگرها نداشت و اعضای آن تجربه کار سندیکایی نداشتند کمتر بچه‌ها به طرف آن می‌رفتند. البته آن موقع سندیکا و شورای اسلامی علیه هم تبلیغات می‌کردند. این دسته می‌گفتند که شورای اسلامی کار، مسائل صنفی را نمی‌داند - چون تا آن موقع شورای اسلامی‌ای وجود نداشت - و شورای اسلامی هم که می‌گفت این سندیکا غریبی است. این درگیری‌ها بین این سندیکا و شورا باعث شد که بچه‌ها کم‌کم سرخورده بشن. البته از دل سندیکا یک تعاونی مصرف در آمده بود که خیلی خوب بود که هنوز هم هستش و یک تعاونی مسکن هم از همین سندیکا به وجود آمد. این دوتا تعاونی را همان بچه‌هایی راه انداخته بودند که از اول انقلاب سندیکا را راه انداخته بودند و هیئت مدیره‌اش بودند که بعد وقتی سندیکاها منحل شد و انجمن اسلامی درست شد آن‌ها آمدند با انتخابات شورا را گرفتند ولی در این بین درگیری هم زیاد می‌شد.

- این تعاونی چه تأثیری در زندگی کارگرها داشت؟

- آن موقع که مثلاً روی دفترچه بسیج یخچال و این جور چیزها می‌دادند تعاونی هم سهمیه داشت و می‌گرفت و به کارگرها می‌داد. جنس هم به نسبت از بیرون خیلی ارزان‌تر بود. در صورتی که الان در تعاونی‌ها شاید قیمت اجناس



برخی مواقع گران تر هم هست یعنی الان عملاً جنس به تعاونی‌ها نمی‌دهند. من با یکی از مسئولینش که صحبت می‌کردم همین را می‌گفت. ولی آن موقع زیاد جنس می‌دادند. تعاونی مصرف از سندیکا فعال تر شده بود به خاطر این که آنجا جنس می‌دادند و کمک می‌کردند. بعد سندیکاها منحل شد و هیچ جایی نبود. در آن دوره من در یک چاپخانه در «میدان بهارستان» کار می‌کردم که چند تا چاپخانه دور و اطراف مان بود. چون من تو سندیکا بودم هر کسی شکایتی چیزی داشت و مشکل داشت می‌آمد پیش ما که من هم تا جایی که می‌توانستم، راهنمایی می‌کردم. یک قهوه‌خانه بود که ظهرها جمع می‌شدیم ناهار می‌خوردیم. آنجا بود که وقتی سندیکاها منحل شد، بچه‌ها پیشنهاد کردند که بیایم همین چهار-پنج تایی یک «صندوق قرض الحسنه» درست کنیم و کارگرها چهارشنبه شب توی قهوه‌خانه جمع بشیم و پول بگذاریم روی هم و ضمناً در مورد مسائل قانون کار و حقوق بیکاری و این جور چیزها که کارگرها مشکل دارند صحبت شود. بالاخره این طور شروع کردیم با چند نفر. یکی از آنها برادر شهید بود که شد رئیس. اول پنج نفر بودیم. آن موقع فهمیده بودیم که هرکاری می‌کنیم اگر تبلیغات نکنیم فایده ندارد این بود که تا چیزی می‌شد می‌گفتیم بریم به همه بگیم بیایند. خلاصه به همه گفتیم بیایند در صندوق قرض الحسنه شرکت کنند. یعنی تقسیم کار می‌کردیم و هر کدام مان موظف بودیم به سهم خودمان به تعدادی چاپخانه‌ها سر بزنیم و کارگران‌شان را به شرکت در صندوق، تشویق کنیم. آن موقع صندوق می‌توانست پنج هزار تومان وام بدهد و همین جوری هم به کسانی که نداشتند کمک می‌کرد، یعنی پول روی هم می‌گذاشتیم و کسی که مشکل داشت کارش را راه می‌انداختیم. این صندوق قرض الحسنه تو این قهوه‌خانه کم‌کم رشد کرد و چیزی حدود چهل-پنجاه تا عضو پیدا کرد. اول‌هاش یکسری کسانی که خط و خطوط داشتند می‌آمدند می‌گفتند که این چه کاری است که می‌کنید این سندیکا نیست و این کار بی‌خودی و الکی است و ملت را

گذاشتید سرکار. ولی ما بی خیالی این حرفا بودیم. خلاصه این صندوق چون گرفت چون کسانی که آمده بودند، برای کار سیاسی نیامده بودند و به صرف صندوق و کار رفیقانه دور هم جمع شده بودند. هر چهارشنبه شب تعداد زیادتر می شد. یکروز جشن اول ماه مه بود گفتیم یک شیرینی و گلی بگیریم. قهوه‌خانه تو این روز پُر از آدم شده بود. فرداش که آمدیم سرکار دیدیم کلانتری آمده بوده و گفته این چه الم‌شنگه‌ای بود که راه انداختید تو قهوه‌خانه مگر می شود این کارها را کرد؟ بعد تصمیم گرفتیم جایش را عوض کنیم. فکر کردیم تو قهوه‌خانه مزاحم دیگران می شویم و کلانتری هم حق دارد چون قهوه‌خانه جای جلسه نیست. برای همین رفتیم با تعاونی مسکن صحبت کردیم که به ما یک جا بدهند البته آن‌ها خودشان هم جا نداشتند. بالاخره یک اتاق تو یک کوچه در «صفی‌علی‌شاه» اجاره کردیم. این ساختمان هم مسکونی بود هم تولیدی بود که یک اتاقی اجاره کردیم. در این هنگام هیئت مدیره‌ی صندوق دیگر درست و حسابی شده بود. دو سه تا که کارهای سندیکایی در قبل می کردند و کار صفی بلد بودند آمدند. اما دوباره متأسفانه خط و خط‌کشی‌ها شروع شد. وقتی صندوق رفت تو آن خانه، باز دوباره یکسری کسانی که می خواستند کار سیاسی بکنند آمدند. یادم می آید یکی از دوستان تعریف می کرد که تو همان قهوه‌خانه قبل از این که جلسه شروع بشود دو نفر داشتند در مورد ماهیت طبقاتی صدام صحبت می کردند!! که یک دفعه قهوه‌خانه‌چی گفت: «گور پدر صدام، طبقه و پایه‌ی صدام خریّت است».

تو آن محلی که اجاره کردیم یک جشن اول ماه مه هم گرفتیم که بعد دوباره وقتی خط و خط‌کشی‌ها شروع شد، همه چیز به هم ریخت. یعنی از بحث‌های صفی دور شد و دوباره بحث‌های سیاسی و خط و خط‌بازی عَلم شد. از طرفی بنیه‌ی مالی صندوق هم زود تحلیل رفت. آخه حق عضویت‌ها کم بود و وام زیادتر از توان صندوق داده می شد. البته صندوق دو - سه سالی کار کرد. بعد که

دیگر این صندوق به هم خورد دیگر ما نرفتیم دنبالش.

- حالا اگر ممکن است دوباره برگردیم به دوران سندیکا. شما به عنوان بچه‌های فعال سندیکا چه کارهایی می‌کردید یعنی سندیکا برای کارگرها چه خدماتی ارائه می‌داد؟ از چه راه‌هایی کارگرها را آگاه می‌کرد؟ چگونه با آنها رابطه برقرار می‌کرد و اعتماد آنان را به دست می‌آورد؟

- ما اوایل تو سندیکا نشریه داشتیم و تبلیغات زیادی می‌کردیم. بچه‌ها نشریه را همین جور می‌بردند تو چاپخانه‌ها می‌دادند به کارگرها. اول انقلاب هر مشکلی که پیش می‌آمد برای کارگرها، از طرف سندیکا نماینده می‌فرستادیم. مثلاً نماینده‌ای داشتیم از طرف سندیکا تا با مأمور بیمه صحبت کند و با آنها به چاپخانه برود. چون در چاپخانه‌ها مثلاً از بین ده تا کارگر فقط پنج تای شان بیمه بودند که مأمور بیمه که می‌آمد آن پنج تای دیگر که بیمه نداشتند قایم می‌شدند. ما یک نماینده از سندیکا فرستادیم که این نماینده هر جا مأمور بیمه می‌خواست برود همراهش می‌رفت و کارت‌های کارگرها را برمی‌داشت و نمی‌گذاشت کارگرها قایم شوند. کارگرها باید مشکل داشته باشند اما حالا ندارند یعنی نمی‌توانند چون گرفتارند. اگر سندیکا باشد که اول بیاید به کارگرها بگوید این‌ها حق‌تان است، شما این‌ها را باید بگیرید، کارگرها جمع می‌شوند و می‌روند دنبالش. اما حالا چون کسی نیست به آنها بگوید حق‌شان چی هست، هیچ‌کاری نمی‌کنند. مثلاً در چاپخانه‌ای که ما بودیم توانستیم همه‌ی حق و حقوق‌مان را کامل بگیریم. یک‌بار سود ویژه را قطع کردند - قبلاً چهارماه بود - و کردن بیست روز و بیست روز هم پاداش افزایش تولید. یک بخشنامه وزارت کار داد که به هرکسی می‌دادی نمی‌فهمید چی نوشته و چی هست. ما رفتیم وزارت کار، آنها گفتند ما هم نمی‌دانیم چه طوری است فقط می‌دانیم به کارگران چاپخانه‌ها پاداش افزایش تولید تعلق نمی‌گیرد. اما ما به زور این پاداش را گرفتیم چون گفتیم اضافه کاری داریم و تولیدمان زیاد است و سود برای کارفرما می‌آورد

باید به ما پاداش افزایش تولید هم بدهید که این را با چانه‌زنی و به‌زور گرفتیم. این‌کار به‌خاطر آن بود که ما چند تا کارگر بودیم که سندیکایی و انجمن اسلامی در بین ما بود و تجربه داشتیم و همه دنبال آن بودیم که اگر چیزی حق‌مان هست بگیریم. اما الان اکثراً نمی‌دانند. حتا حالا انجمن اسلامی اگر فقط به کارگرها بگوید که حق‌تان چیست، کارگرها به آن‌جا جذب می‌شوند. به سندیکا هم که جذب می‌شدند به‌خاطر این بود که اوایل که اکثر سندیکاهای دایر بودند هیئت مدیره‌هایی که انتخاب می‌شدند واقعاً دنبال حق و حقوق کارگرها می‌دویدند اما حالا اکثراً بچه‌های انجمن اسلامی دنبال بخشنامه‌ها می‌دوند، در صورتی که باید دنبال این بروند که حق و حقوق کارگرها چی هست و چه چیزهایی را به کارگرها نمی‌دهند و دنبال این‌ها بروند. باید آن‌ها به کارگرها بفهمانند که وقتی تنهایی به دنبال کار می‌روند حرف‌شان به‌درد نمی‌خورد چون اگر پشتیبانی کارگرها نباشد نمی‌توانند کاری کنند. چون با زور باید حق را گرفت همین‌جوری که به کسی چیزی نمی‌دهند. البته زور و چانه‌زنی از طریق قانون!

- آیا سندیکا در حوزه‌هایی غیر از مسایل حقوق و دستمزد و غیره در زمینه‌های دیگر هم به کارگران یاری می‌رساند؟

- خوب مسلم است که هرکاری از دستمان برمی‌آید برای همکاران انجام می‌دادیم. مثلاً اوایل کار سندیکا ما رفتیم وزارت کار گفتیم که کار چاپخانه‌ها جزو کارهای سخت و زیان‌آور است. آن‌ها گفتند این کار خدماتی است و سخت و زیان‌آور نیست. ما آن موقع‌ها چند جلسه گذاشتیم در وزارت کار و به مسئولین مراجعه کردیم و بالاخره به آن‌ها قبولاندیم که کار چاپ با گرد و خاک سرکار دارد، با مواد شیمیایی سروکار دارد. گفتیم که تعداد زیادی هستند که در چاپخانه‌ها سیل گرفته‌اند به‌خاطر دود سرب. حروفچین‌های قدیمی با سرب زیاد سروکار داشتند و خودشان هم سرب آب می‌کردند. بوی مرکب و گرد کاغذ هم هست. بعضی وقت‌ها که می‌خواهیم ماشین چاپ را بشوییم نفت که می‌ریزیم

یک گازی می‌زند بیرون که آدم سردرد و چشم‌درد می‌گیرد. خلاصه همه‌ی این استدلال‌ها را آوردیم که بالاخره آن‌ها قبول کردند که کار چاپ جزو کارهای سخت و زیان‌آور است. ولی الان کسی نیست پاسخگو باشد، الان کارگرها که اخراج می‌شوند نمی‌دانند به کجا بروند. آن موقع می‌آمدند سندیکا و در سندیکا ما از طرف سندیکا می‌رفتیم به محل کار آن کارگر اخراج‌شده و سعی می‌کردیم حل اختلاف کنیم، اگر درست نمی‌شد، می‌رفتیم وزارت کار و در وزارت کار حل اختلاف می‌کردیم، نماینده‌ی کارگر بود و نماینده‌ی کارفرما. اما الان کارگر نمی‌داند کجا مراجعه کند و تا بخواهد بفهمد که کجا باید مراجعه کند، خیلی طول می‌کشد. تازه اگر هم به مرجعی رجوع کنند بلد نیستند از حق‌شان دفاع کنند سوادش را ندارند، تجربه‌اش را ندارند. الان کارگرهایی هستند که می‌خواهند به‌طور انفرادی حق و حقوق‌شان را بگیرند ولی یکی یکی نمی‌شود.

- تشکل‌های صنفی چه عملکردهایی دارد، آیا فکر می‌کنید که این تشکل‌ها

می‌توانند در راستای اهداف دولت قانون‌گرای آقای خاتمی باشد؟

- صد درصد. اگر کارگرها نظم و انضباط در هر شکلی داشته باشند، برای همه مفید است. یادم می‌آید که آن موقع‌ها هر چاپخانه‌ای که از ۱۰ نفر بیشتر کارگر داشت یک نماینده داشت. اگر کارفرما هم شاکی بود می‌آمد به آن نماینده می‌گفت که مثلاً فلانی کار نمی‌کند. نماینده‌ی کارگرها خودش با آن کارگر درگیر می‌شد و بهش می‌گفت که تو این جا کار نمی‌کنی و آبروی بقیه را هم می‌بری. در نتیجه این باعث انضباط تو کار می‌شود و خود کارگر وقتی انضباط در کار به‌وجود بیاورد بهتر است از این که صدتا کارفرما بیاید بگوید این جور کن و آن جور کن. یعنی وقتی من کارگر می‌بینم کار من منظم و حرفه‌ی جلوی کارفرما پیش است چرا مؤثر نباشد. اگر کارگرها با انگیزه باشند، تولید ده برابر می‌شود. یعنی اگر کارگرها احساس کنند که با تشکل خودشان می‌توانند حرف‌شان را پیش ببرند، انگیزه‌شان بیشتر می‌شود و این هم به‌نفع کارگراهاست و هم به‌نفع

رشد تولید و هم به نفع دولت. اگر کارگرها تشکیلات درستی داشته باشند روحیه‌ی کار بالا می‌رود و به نفع همه است. البته تشکیلات قلابی هیچ فایده ندارد چون دائماً تو زد و بند و این جور چیزها می‌روند. چون وقتی قلابی می‌شود همه منتظرند تا یک چیزی بدهند تا آن‌ها هم ببرند بگیرند، یعنی فقط از جایگاهی که دارند استفاده کنند. حتا تو اتحادیه‌های کارفرمایی که یک چیزی از دولت می‌گیرد این جور است. اتحادیه‌های کارفرمایی یا کارگری نباید همه‌اش به فکر به چنگ آوردن رانت دولتی باشند. اگر نماینده کارگر واقعاً می‌بیند که مثلاً چیزی حق کارگر است باید هر طور شده آن را برای کارگر بگیرد اما این با رانت‌خواهی و زد و بند فرق دارد. کارگرها که هیچی ندارند. اگر نماینده‌ی کارگرها واقعی باشد و کارگرها هم واقعاً پشتیبانی کنند، این می‌تواند کارساز باشد. یک تشکل موقعی قدرت دارد که بین کارگرها تبلیغ کند که اگر ما یک تشکل داشته باشیم و پشتیبانی بشویم این خواسته‌ها را می‌توانیم بگیریم و یخه‌ی همه را می‌توانیم بگیریم. مثلاً همین مسئله‌ی حداقل حقوق که ۳۶ هزار تومان است. اصلاً اگر یک تشکل واقعی کارگری باشد باید بگوید که آقا اصلاً این حداقل حقوق را بر چه مبنایی گذاشته‌اند. اصل تعیین حداقل حقوق، یک کارگر با یک زن و دو تا بچه است. یعنی قانونش این جور بوده. اما الان کسی نیست بگوید که آیا یک کارگر با زن و دو تا بچه با ۳۶ هزار تومان چطور می‌تواند زندگی کند. به خصوص که اکثر کارگرها اجاره‌نشین هم هستند. اگر کارگرها یک تشکل قوی داشتند باید یقه‌ی مسئولین را می‌گرفتند که این قضیه‌اش چطور است و مبنای تعیین حداقل حقوق چیست؟

- فکر می‌کنید با توجه به تجربیات کار صنفی شما چه مشکلاتی در گذشته

در فعالیت‌های صنفی وجود داشته است؟

- به نظر من این‌که نیروهای سیاسی وارد کار صنفی شوند، براساس کار

سندیکایی که کردم مشکل‌ساز است. مثلاً یک دفعه می‌دیدید یک دانشجو با

چهارماه کار کردن، می شد یک کارگر چاپ و می رفت تو سندیکا و می شد خزانه دار. می دوید و فعالیت می کرد و این ور و آن ور خودشو نشون می داد، ممکن بود فعالیت زیاد بکند اما مغزش کارگری نبود. جریانات سیاسی هم اگر بخواهند دخالتی بکنند باید فقط تو کارگرا صحبت کنند و آنها را تشویق کنند که بروید تو سندیکا و تشکل داشته باشید نه این که خودش برود از بالا تو این تشکل ها. آن موقع اکثر جریان های سیاسی می آمدند تا هیئت مدیره را بگیرند و تازه به کارگرا وعده و وعید می دادند در صورتی که کارگری که بهش وعده و وعید می دادند خسته می شد و ول می کرد و می رفت. مخصوصاً یک نشریه برای کارگرا که حق و حقوق صنفی خودشان را بشناسند بسیار خوب است. آن موقع جریانات سیاسی که وارد سندیکا می شدند حتا گاهی نمی دانستند وزارت کار و قوانین کار چی هست؟ گروه های پیکار، توده، فدایی، مجاهد، اشرف دهقان و چندتایی دیگر بود که می آمدند تو سندیکا اما خودشان هم نمی دانستند چی به چی هست. این ها می آمدند کار را خراب می کردند. به جای آن که به مسائل و مشکلات کارگر بپردازند دم به ساعت به پروپای دولت و مقامات می پیچیدند. می آمدند مثلاً با کارگرا تماس می گرفتند و زود هم به فلان کارگر می گفتند این حرف را بزن، این جوری کن، آن شعار را مطرح کن و از این جور چیزها. بالاخره این برخوردها نتوانست کاری بکند. حالا راهش را باید خود کارگرا پیدا کنند. افراد دیگر هم فقط می توانند مثلاً خبرهای مربوط به آنها را تو جامعه مطرح کنند و کارگرا را روشن کنند و افکار جامعه را به حمایت از کارگر تشویق کند.

- شما چه انتظاری از دولت دارید؟

- دولت باید به نماینده های کارگرا بها بدهد و خانه های کارگر باید به قول معروف تبلیغ روی خود کارگرا بکند، تا آنها را جذب کند و هر هفته جلسه داشته باشد. سالی یک دفعه مجمع عمومی فایده ندارد، باید هر هفته جلسه

بگذارند. الان خانه‌ی کارگر پشتیبانی ندارد و اگر بگویید که فلان کار نباید باشد چون پشتیبانی کارگرها را ندارد کاری نمی‌تواند بکند. البته عملکرد خانه‌ی کارگر نسبت به پیش از دوم خرداد، خیلی بهتر شده و دارد یواش یواش کارهایی به نفع کارگر انجام می‌دهد. حزب کار اسلامی هم که درست شده و این‌ها همه خوب و مثبت است. اما ضعف اصلی این‌ها، تبلیغ نکردن روی خود کارگراهاست یعنی هنوز خیلی باید کار کنند تا بتوانند کارگران را یعنی اعتمادشان را جذب کنند.

• با تشکر از این‌که در این مصاحبه شرکت کردید. □



## تشکل‌های مستقل کارگری و ظرف تشکل‌پذیری کارگران

### پیمان صنعتکار

در دو - سه ساله‌ی اخیر شاهد ایجاد و شکل‌گیری تدریجی نهادها و تشکل‌های صنفی - اجتماعی اقشار مختلف هستیم. به طوری که خبر این حرکات‌ها نیز در نشریات گوناگون منعکس شده است. که از آن جمله می‌توان به انجمن‌ها و تشکل‌هایی از قبیل انجمن صنفی روزنامه‌نگاران، نویسندگان، مُعلمان، دانشجویان، هنرمندان و غیره اشاره کرد. از طرفی مطلع هستیم که اصناف مُحترم از جمله آهن‌فروشان، پارچه‌فروشان، بُنگاه‌داران مصالح ساختمانی و بقیه اصناف مُستقر در بازار نیز تشکلات خود را از زمان قاجار تاکنون دست نخورده حفظ کرده و ضمن مُنتقل کردن تجربیات نسل‌های گذشته اکنون نیز با حمایت کامل «اتاق بازرگانی» از طریق اتحادیه‌های خود منافع اصناف عضو را به پیش می‌برند. اما آن چه در این میان جایش همواره خالی بوده و در این بازار گرم «جامعه مدنی» بسیار بی‌رُمق و کم‌رنگ از کنار آن گذشته‌ایم، کنکاش و تعمق بر ضرورت ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری است، و این غفلت در موقعیتی است که از طرف مسئولین «خانه کارگر» اعلام «حزب اسلامی کار» شده است و باز هم در زمانی این سکوت مراعات می‌شود که انبوه پرشمار کارگران صنایع

بزرگ چون نفت و گاز و پتروشیمی، کارگران آب و برق و... هم‌چنان از داشتن یک شکل صنفی مستقل نیز محروم هستند.

شکل‌گیری طبقه کارگر در هر کشور قطعاً پس از چندی مسئله اتحاد بین آنان و از این طریق، به وجود آوردن شکل‌های کارگری را به دنبال خواهد داشت. سازمان‌یابی کارگران در هر کشور بستگی به عوامل متعددی دارد که به چند مورد آن اشاره می‌کنم: ارتباط با کارگران سایر کشورها و درس‌آموزی از تجربیات آنان، مقایسه عینی وضعیت جامعه کارگری خود با کارگران سایر کشورها، به‌بوته آزمایش گذاشتن تجربیات کسب شده، به وجود آمدن ذهنیت شکل‌یابی در میان کارگران، احساس اتحاد و یگانگی در مقابل وضعیت ناهنجار تحمیل شده به آنها، گسترش صنعت و به‌کارگیری دستگاه‌ها و تکنولوژی پیشرفته، وجود بازار کار فراوان و عدم رقابت کاریابی در میان کارگران، جو مسلط بر کشور (وجود یا عدم وجود دموکراسی نسبی در جامعه)، پیدایش و یا عدم وجود ذهنیت خود رهایی از استثمار کارمزدی در میان کارگران و... از جمله مسائلی هستند که به‌نحوی میزان و درجه‌ی سازمان‌یابی کارگران را در هر کشور مشخص می‌کنند.

از آن‌جا که کارگران در پیشبرد تمامی امور کشور، چه از نظر کمیت و آراء و چه از نظر جایگاه آنها در تولید، وزن تعیین‌کننده‌ای دارند، تمامی جریان‌های سیاسی موجود در جامعه به شکل‌های گوناگون سعی کرده‌اند حمایت کارگران را به دست آورده و پیشبرد اهداف خود را در جلب این خیل عظیم به جناح خویش می‌دانند.

وضعیت شکل‌های کارگری در هر کشور، درجه سازمان‌یابی و ارتباط آنها با یکدیگر، پذیرش نظرات مترقی و خصلت مبارزاتی آنها همواره از مسائلی بوده که جایگاه این طبقه را در جامعه مشخص کرده است. آن‌جا که زیر تأثیر تبلیغات یک‌سویه‌ی حافظان نظم موجود قرار داشته‌اند با امکانات کمتر و

استثمار بیشتر روبرو شده‌اند و در مقاطعی که به نظرات حق‌طلبانه روی نموده و به آگاهی طبقاتی دست یافته‌اند، از امکانات اجتماعی بالاتری برخوردار شده و حتا در مراحلی برای نفی استثمار و ایجاد جامعه‌ی نوین، گام‌هایی مؤثر هر چند ناموفق به جلو برداشته‌اند.

از این رو به نظر می‌رسد یکی از مبرم‌ترین مسائل جنبش کارگری تاکنونی، چگونگی نگرش و نحوه‌ی برخورد جریانات مختلف سیاسی با تشکل‌های مستقل کارگری بوده است. عملکرد جریانات سیاسی در ارتباط با تشکل‌های سیاسی - اقتصادی کارگران طی قرن گذشته درس‌های بس با ارزشی به ارمغان آورده که با جمع‌بندی این دستاوردها، علاقمندان به مسایل کارگران قادر خواهند شد برای برون رفت این جنبش از وضعیت موجود و رسیدن به جامعه‌ای عاری از ستم، به یک آلترناتیو مترقی دست یابند.

برای آن که به درک مشخص و ملموس‌تری از تشکل‌یابی نیروی کار کشورمان برسیم، لازم است در ابتدا به شکلی گذرا تشکل‌یابی گذشته آنان را مرور کنیم و به ویژه درباره‌ی تجربه‌ی گذشته کارگران نفت که نسبت به سایر بخش‌های کارگری از درجه سازمان‌یابی بالاتری برخوردار بوده‌اند مکث بیشتری بکنیم؛ سپس مفهوم تشکل‌های مستقل را مورد بررسی قرار داده و در آخر به چگونگی تشکل‌یابی کارگران در موقعیت کنونی بپردازیم.

### نگاهی گذرا به تشکل‌های تاکنونی کارگران در ایران

از اوایل سال ۱۲۷۰ تا سال ۱۲۹۰ نزدیک به دویست هزار کارگر ایرانی جهت یافتن کار راهی مناطق جنوبی روسیه شدند. این کارگران در صنایع مختلف از جمله «صنعت نفت باکو» و «تصفیه مس کدابک» به کار پرداختند. تماس آن‌ها با سایر کارگران، کسب تجارب سازماندهی، آشنا شدن با نظرات سوسیال دموکرات‌ها، و بعدها تأثیر انقلاب اکتبر شوروی بر ذهنیت آن‌ها از

جمله مسائلی بودند که آگاهی طبقاتی کارگران مهاجر را بارور کرد. در بازگشت به ایران و مقایسه وضعیت موجود جامعه کارگری ایران با روسیه، به تدریج فکر ایجاد تشکل کارگری را در ذهن آنان پرورش داد. با به وجود آمدن چنین زمینه‌ای پیشروان این حرکت، اقدام به ایجاد تشکل‌های کارگری نمودند.

«اتحادیه کارگران چاپخانه‌ها» اولین تشکل کارگری در ایران بود که به سال ۱۲۸۵ توسط «محمد پروانه» و گروهی دیگر از کارگران در تهران به وجود آمد که دو سال بیشتر دوام نیاورد. همین اتحادیه در سال ۱۲۸۹ و بار دیگر در سال ۱۲۹۷ توسط کارگران چاپخانه‌ها و به رهبری «محمد دهگان» مجدداً سازمان‌دهی شد. در سال بعد شاگرد بزاز‌ها و کارگران نانوائی‌ها نیز اتحادیه خود را به وجود آوردند. در سال ۱۳۰۰ از به هم پیوستن هشت صنف مختلف کارگری، اتحادیه عمومی کارگران مرکزی تشکیل شد. در همین سال‌ها در شهرهای شمالی ایران نیز اصناف مختلف اتحادیه‌های خود را تشکیل دادند.

حزب کمونیست ایران و حزب توده اولین تشکلات سیاسی بودند که اقدام به ایجاد تشکل‌های وابسته به خود کردند. در کنار این دو حزب، افراد تحصیل کرده دیگری که از شوروی بازگشته بودند، (چون یوسف افتخاری و چند نفر دیگر) در شمال کشور اتحادیه‌هایی را در بخش‌های مختلف کارگری سازمان دادند. در اصفهان نیز در آذر ۱۳۲۱ با تلاش «تقی فداکار» از به هم پیوستن ۹ اتحادیه، اتحادیه کارگران اصفهان به وجود آمد.

در صنعت نفت که در آن زمان تحت قیومت کامل دولت انگلیس قرار داشت، با تلاش مستمر «علی امید» و چند کارگر دیگر، در سال ۱۳۰۶ اولین اتحادیه مخفی کارگران پالایشگاه آبادان سازمان داده شد که یوسف افتخاری در سال بعد به آن پیوست. همین اتحادیه در دو سال بعد اعتصابات را در پالایشگاه آبادان سازمان داد.

«اتحادیه کارگران و برزگران» اولین اتحادیه‌ای بود که پس از شهریور ۱۳۲۰

توسط یوسف افتخاری و همفکرانش به وجود آمد. پس از آن حزب توده نیز اقدام به ایجاد تشکل‌های کارگری وابسته به خود کرد. رقابت بین حزب توده و افتخاری برای وابسته کردن اتحادیه‌ها به خود، منجر به پیوستن علی امید، اتحادیه نفت و چند اتحادیه دیگر به حزب توده شد که سرانجام آن‌ها «شورای متحده مرکزی» وابسته به حزب توده را بنیان گذاردند. سرکوب فعالین حزب توده و شورای متحده مرکزی که از سال ۱۳۲۵ شروع شده بود، بالاخره در سال ۱۳۲۸ پس از هفت سال فعالیت مخفی و علنی با دستگیری بیش از ۵۰۰ نفر از فعالین دو تشکل، از طرف دولت غیرقانونی اعلام گردید و عملاً از صحنه سیاسی کشور خارج شدند. از طرفی در خلال همین سال‌ها دربار و دولت رأساً اقدام به ایجاد سندیکاهایی برای مقابله با شورای متحده مرکزی نمودند. دربار به رهبری «شریف امامی» و «خسرو هدایت» اتحادیه سندیکاهای ایران «اسکی» را تشکیل دادند و به دستور «قوام السلطنه» و به رهبری «آشتیانی» اتحادیه «امکا» به وجود آمد. این دو اتحادیه که از یک سو خود را مستقل! و از سوی دیگر غیرسیاسی قلمداد می‌کردند، در اصل چماق سرکوب دربار و دولت برای سرکوب و کنترل حرکت‌های مستقل کارگری بودند.

گرچه شورای متحده مرکزی توانست برای مدت هفت سال دوام بیاورد، اما شورای متحده خوزستان به خاطر حساسیت زیادی که شرکت نفت «انگلیس و ایران» نسبت به آن داشت، تنها توانست به مدت چهار ماه به فعالیت خود ادامه دهد. (اردیبهشت تا مرداد ۱۳۲۵) یک ماه پس از اعتصاب عمومی خونین در تیر ماه ۱۳۲۵ رهبران سرشناس کارگران خوزستان از جمله «حفیظ‌الله کیانی»، «غلامرضا مرادی» و «نجفی» دستگیر و به تهران منتقل شدند. از آن پس تلاش‌های زیادی از طرف دولت و شرکت نفت انگلیس و ایران برای ایجاد اتحادیه غیرسیاسی به عمل آمد که چون با عدم استقبال کارگران روبرو شد همگی پس از چندی از بین رفتند که به چند مورد آن اشاره می‌کنم: در ۳۰ دی ماه

۱۳۲۵ یوسف افتخاری، در خرداد ۱۳۲۶ شاهپور بختیار و در بهمن ۱۳۲۶ نیز گروهی از کارمندان نفت نیز به دستور شاهپور بختیار رئیس اداره کار خوزستان، اقدام به ایجاد شورای متحده خوزستان نمودند که مورد تأیید شرکت نفت نیز بود.

با توجه به اعتصاباتى که پس از این دوره صورت گرفت (مانند اعتصاب دوم فروردین ۱۳۲۰ که موجب کشته و زخمی شدن تعدادی از کارگران صنعت نفت گردید) ما عملاً با یک دوره بی‌تشکلی در صنعت نفت روبرو هستیم. البته این حالت تقریباً جنبه عمومی داشت یعنی از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ کارگران در سراسر کشور فاقد تشکل مستقل بودند.

### تشکل‌های کارگری پس از اصلاحات ارضی

با اعلام اصلاحات ارضی و پیوستن تعداد بسیاری از روستائیان به بازار کار، در شهرهای بزرگ، پس از یک دوره رکود، بار دیگر ایجاد تشکل در میان کارگران آغاز شد. در سال ۴۲ از به هم پیوستن کارگران انبار نفت، خطوط لوله و مخابرات شهر ری، کارگران پخش و رانندگان شرکت نفت در تهران «سندیکای متحد» به وجود آمد. در سال ۱۳۴۵ چند سندیکا در صنایع نفت جنوب سازمان داده شد. در سال ۱۳۴۷ از به هم پیوستن سندیکای کارگران پخش رانندگان و کارگران ادارات مرکزی شرکت نفت در تهران اتحادیه کارگران نفت شمال و در آبادان و اهواز اتحادیه کارگران نفت جنوب به وجود آمد. لازم به یادآوری است که این اتحادیه‌ها به دستور وزارت کار و تنها روی کاغذ وجود داشتند و عملاً هیچ‌گونه فعالیت جدی برای کارگران انجام نمی‌دادند. تنها در ایام خاصی در تشریاتی چون کیهان برای ثناگویی شاه ابراز وجود می‌کردند. سندیکای کارگران پالایشگاه تهران و اکتشاف و استخراج، گاز و پتروشیمی نیز در سال ۱۳۵۱ ایجاد شدند. با تأسیس «حزب رستاخیز» به دستور وزارت کار شاخه‌ی کارگری این حزب

به نام «سازمان کارگران ایران» در تهران و شهرستان‌ها دایر گردید. در رأس این سازمان یک سناتور و دو نماینده مجلس را نشانده بودند. (سناتور بلوری و حسین پوربردباری و محمد حسین اسحق‌نژاد) که هر دو از نمایندگان سندیکای کارگران نفت بودند. سازمان کارگران مستقیماً زیر نظر بخش امور کارگری ساواک (تیمسار پرنیان‌فر) و وزارت کار قرار داشت. هدف اصلی سازمان کارگران و دولت، تسلط و کنترل حرکت‌های کارگری بود. با مشغول کردن نمایندگان در سازمان کارگران آن‌ها را از محیط کار و خواسته‌های حق طلبانه دور می‌کردند. و با نشان دادن زندگی بهتر برای آنان، فکر و ذکرشان را به مسائل دیگری غیر از محیط کار معطوف می‌داشتند. در سازمان کارگران به ترتیب چاپلوس‌ترین نمایندگان به عنوان نماینده مجلس، مسئول شورای شهر و ریاست سازمان کارگران شهرهای مختلف و... انتخاب می‌شدند. همین جا باید تأکید کنم که مسئول همه سازمان‌های کارگری در شهرهای مختلف بعضی از نمایندگان سندیکاهای کارگری نفت بودند که علاوه بر دستمزد کارگری، حقوق و مزایای دیگری نیز دریافت می‌کردند. در جریان انقلاب، کارگران پالایشگاه شیراز با تسخیر ساواک شیراز و منتشر کردن لیست ساواکی‌ها در صنعت نفت، مشخص شد که همه مسئولین سازمان کارگران در تهران و شهرستان‌ها عضو، همکار و حقوق‌بگیر ساواک هم بوده‌اند.

در سال ۱۳۴۸ سندیکای انبار نفت ری و خطوط لوله و مخابرات و در سال ۱۳۵۱ سندیکای کارگران پالایشگاه تهران به دلیل پافشاری روی خواسته‌های کارگران و برپایی اعتصاب در پالایشگاه، از طرف وزارت کار منحل اعلام شد و دبیر سندیکا همراه با چند نفر دیگر روانه زندان و ۵۰ نفر از فعالین به دستور ساواک از حقوق اجتماعی (شرکت در هر گونه انتخابات، عضویت در هرگونه تشکل صنفی و سیاسی و...) محروم شدند. این سندیکا در سال ۵۵ دوباره توسط کارگران بازسازی شد.

### تشکل کارکنان نفت در مقطع پیروزی انقلاب

با شروع حرکت مردم برای سرنگونی رژیم استبدادی شاه، کارکنان پالایشگاه تهران اقدام به ایجاد سندیکای مشترک کارکنان صنعت نفت، نمودند. این‌ها در اصل منتخبین کمیته‌های هر کارخانه بودند که شامل تمامی کارگران و کارمندان جزء در هر بخش می‌شدند. این سندیکا ضمن انتشار نشریه‌ای به همین نام تا مقطع پیروزی انقلاب در رأس جنبش کارگری نفت قرار داشت، در مدت زمان کوتاهی سایر بخش‌های نفت و گاز و پتروشیمی از سراسر کشور نمایندگان خود را به این سندیکا معرفی کردند. از اقدامات مهم این سندیکا سازماندهی تظاهرات و اعتصابات سه ماهه، جمع‌آوری کمک مالی از دانشجویان و بازاریان، دعوت بازگشت مجدد به کار از زندانیان سیاسی نفت و برگزاری یک کنفرانس مطبوعاتی با حضور نمایندگان امام (رفسنجانی، قطب‌زاده، صباغیان و...)، طرح ۲۳ مورد خواسته اقتصادی و ۵ مورد خواسته سیاسی چون لغو حکومت نظامی در سراسر کشور، آزادی تمامی زندانیان سیاسی، عدم دخالت و بیرون رفتن نظامیان از محیط‌های کارگری، محاکمه مسببین کلیه کشتارهای اخیر، رسیدگی به خواسته‌های فرهنگیان کشور و چند مورد دیگر.

می‌بینیم که با پیدایش جو انقلابی در کشور، کارگران سریعاً اقدام به ایجاد تشکلی متناسب با وضعیت ویژه جامعه می‌کنند. آن‌ها با نفی سندیکاهای گذشته و با ایجاد کمیته‌های کارخانه و به‌وجود آوردن وحدت بین کارمندان و کارگران زیر نام سندیکای مشترک، وظیفه این مرحله از مبارزه خود را به نحوه احسن انجام می‌دهند. مشاهده می‌کنیم که در مرحله‌ای از انقلاب برای اولین بار در صنعت نفت، کارمندان نیز به تشکل سندیکایی می‌پیوندند و همبستگی خود را با کارگران به نمایش می‌گذارند. در این مرحله از وضعیت انقلابی جامعه، کارگران با ابزاری متناسب با شرایط موجود عملاً قوانین بازدارنده را نادیده گرفته و به نفی آن مبادرت می‌ورزند. اما در این مرحله هنوز به ضرورت نفی کامل



حاکمیت نرسیده و تشکل فعلی را ظرف تحقق چنین مسائلی نمی‌دانستند.

### ظهور شوراها

در بحبوحه پیروزی انقلاب، کارگران در اکثریت صنایع و کارخانجات و محیط‌های کارگری اقدام به ایجاد شوراها کردند و به تبع آن در سایر مناطق کشور و محلات شهر و ده، شوراها بنا نهاده شدند. در صنعت نفت، گاز و پتروشیمی نیز شوراها شکل گرفتند و طی یک مجمع عمومی «شواری سراسری کارکنان صنعت نفت» ایجاد شد. شورا تمامی امور صنعت نفت را به‌عهده گرفت. از استخدام و اخراج گرفته تا ترفیع رتبه و اضافه حقوق کارکنان؛ از به‌کارگماردن کارکنان در پست‌های مهم و مختلف تا مسلح کردن کارکنان جهت حفاظت از تأسیسات. بنابراین می‌بینیم که با پیروزی انقلاب، کارگران تشکل قبلی را متناسب با وضعیت جدید خویش نمی‌بینند. آن‌ها با نفی ظرف قبلی، اقدام به ایجاد تشکلی متناسب با موقعیت رو به پیش حرکت خود کرده و با برداشتن گامی بلند وارد فاز جدیدی می‌شوند. شوراها در موقعیت جدید ضمن در نظر گرفتن خواسته‌های اقتصادی کارکنان، بیشترین نیروی خود را برای گرفتن قدرت کامل اجرایی در صنعت نفت به کار می‌گیرند. اولین اقدام شورا خلع ید و انحلال تمامی شرکت‌های حفاری خارجی و ضبط اموال و دارائی‌های این شرکت‌ها بود. شورا طی حکمی تمامی ۳۰ هزار کارکن شرکت‌های حفاری را به استخدام رسمی صنعت نفت درآورد. هم‌چنین شورا از کارکنان خواست که با برگزاری مجامع عمومی در بخش‌های مختلف، افرادی را که در گذشته ضد کارگران بوده‌اند و هم‌چنین اعضا و همکاران ساواک را محاکمه و رأی نهایی را در مجامع عمومی صادر کنند. شورا طی حکمی حقوق کارکنانی که زندانی سیاسی بودند برای تمامی مدتی که در زندان اسارت کشیدند را به آنان پرداخت کرد.

البته کارگران در سطح کشور نیز در صنایع، کارخانجات و محیط‌های کاری

اقدام به ایجاد شوراهای خود کردند. در بعضی از محیط‌های کارگری ضمن به دست گرفتن تمامی امور، از تولید و توزیع تا استخدام و اخراج و غیره، صاحبان صنایع را بیرون کردند و در بخشی از کارخانجات سرمایه‌داران از ترس کارگران فرار را بر قرار ترجیح دادند. البته پس از چندی مدیران دولتی به کارخانجات فرستاده شدند. قدرت اجرایی را از شوراهای گرفتند. توسط «بنی صدر» «شورا مورا بی شورا» اعلام شد و طی دستوری از طرف «احمد توکلی» وزیر کار، شوراهای منحل شدند. مشاهده می‌کنیم کارگران در این مرحله که توازن قوا تا اندازه‌ای به نفع آنها تغییر کرده بود، خواهان نماینده‌ای در شورای انقلاب، مجلس مؤسسان و مجلس خبرگان می‌شوند. آنها در این مرحله با اتکا به نفسی در خور تحسین به فکر اتوریته خود در کارخانجات و حتا شریک شدن در تصمیمات سیاسی می‌شوند. کارگران شوراهای را با این دید بنا نهادند و آن را چنین ظرفی می‌پنداشتند. اگر مشغله کارگران تنها مسائل اقتصادی صرف بود سندیکای مشترک وجود داشت که منتخب مجامع عمومی کارکنان و قادر به ادامه کاری نیز بود. اما همین منتخبین، گامی فراتر گذاشته و با نفی شکل قبلی اقدام به ایجاد شورا کردند. زیرا با توجه به مرحله جدید و در آستانه پیروزی انقلاب، و در مقطعی که رژیم قبلی در حال سرنگونی است و حاکمان جدیدی می‌خواهند سگان قدرت سیاسی و اقتصادی کشور را به دست گیرند، کارگران با درک چنین موقعیتی به ایجاد تشکلی متناسب با موقعیت نوین اقدام کرده و ظرف اقتصادی گذشته را نفی می‌کنند. بنابراین باید توجه کرد که چه شکل و ظرفی و برای چه هدفی و در چه مرحله‌ای بنا می‌شود، چه وظائفی را به عهده دارد و چه ویژگی‌هایی را داراست. این از وضعیت عینی گذشته‌ی تشکلهای کارگری به خصوص در صنعت نفت که به طور اجمال بیان شد.

### نظراتی در مورد سازمانیابی کارگران در موقعیت کنونی

میان صاحب نظران مسائل کارگری در مورد شکل پذیری کارگران در

وضعیت موجود، با سایه روشن‌هایی، دستکم سه نظر وجود دارد: (۱) مبلغین ایجاد سندیکاها را غیرعلنی، (۲) مروجین ایجاد اتحادیه سراسری بر مبنای یک فراخوان عمومی و (۳) آن‌هایی که مجامع عمومی را ظرف تشکل‌یابی کارگران در این مقطع می‌دانند.

۱- مروجین ایجاد سندیکاها را غیرعلنی معتقدند که چون در حال حاضر ایجاد هرگونه تشکل کارگری غیردولتی امکان‌پذیر نیست پس بهتر است کارگران به تشکل غیرعلنی روی آورند و در مقاطعی که توازن قوا به نفع آن‌ها شد تشکل خود را علنی کنند. حاملان این نظر عملاً کارگران را از ایجاد تشکل صنفی خود به دور نگه می‌دارند. می‌گویند در گروه‌های چند نفره خود را سازمان دهند. تا در آینده‌ای نامعلوم با به وجود آمدن وضعیتی دلخواه در جامعه، سندیکای خود را به وجود آورند. لذا این گزینه با نادیده گرفتن نیازهای فعلی و عاجل کارگران و محول کردن ایجاد تشکل به آینده‌ای نامعلوم، عملاً بی‌تشکلی را در میان کارگران تبلیغ و ترویج می‌کند.

۲- مبلغین نظر دوم می‌گویند، لازم است پیشروان کارگری در همین مقطع به عنوان نمایندگان کارگران در سراسر ایران انتخاب شوند. سؤال این است که آیا در سطح جنبش کارگری ایران، کارگرانی وجود دارند که برای عموم کارگران شناخته شده و مورد اعتماد آن‌ها باشند تا سایر کارگران به فراخوانی که از طرف این‌ها داده می‌شود جواب مثبت دهند؟ به نظر نگارنده، متأسفانه به علت ضعف کارگران در سازماندهی خود در سطح ملی و اعمال محدودیت‌های شدید برای آن‌ها، کارگران فرصت این را نیافته‌اند که بتوانند در سطح سراسری با برنامه‌ای مشترک وحدت خود را به نمایش بگذارند. تا از این طریق و طی یک پروسه مبارزاتی، پیشروان خود را شناسایی و در سطح ملی مطرح نمایند.

از طرفی به خاطر خودمجور بینی تمامی نیروهای سیاسی تاکنونی، و بی‌اهمیت شمردن منتخبین مورد قبول بخشی از کارگران از طرف نیروهای سیاسی،